



سفری پر از شوق

گاه در کنار رودخانه‌ای می‌ایستم که آواز خوان چون مسافری شادمانه می‌رود و می‌رود و شوق رفتن در ما چون رود جاری می‌شود.

گاه در سفر یک همبازی خاطره‌ای زیبا برایمان می‌سازد که دوست داریم در اولین فرصت آن را در دفتر خاطرات خود بنویسیم. من فکر می‌کنم سفر تجربه‌های جدیدی در اختیار ما می‌گذارد تا احساسات و افکار خود را بهتر بشناسیم.

حال که از سفر گفتم چه خوب است که به سفرهایی که رفته‌اید فکر کنید. بخش‌هایی را که برایتان جالب‌تر بوده و احساس و فکر شما را درگیر کرده، بنویسید و برای ما بفرستید. شاید هم همین الان که این مطلب را می‌خوانید در سفر باشید. خواندن تجربه‌های سفرتان دعوتی است به همسفر بودن، دعوتی برای باهم فکر کردن، باهم بودن و لبخند زدن از شادی یک دیگر.

پس منتظر نوشتن خاطرات سفرهای شما عزیزان هستیم.

دوستانتان: فریبرز لرستانی (آشنا)

ارتباط با صفحه قاصدک کاغذی:

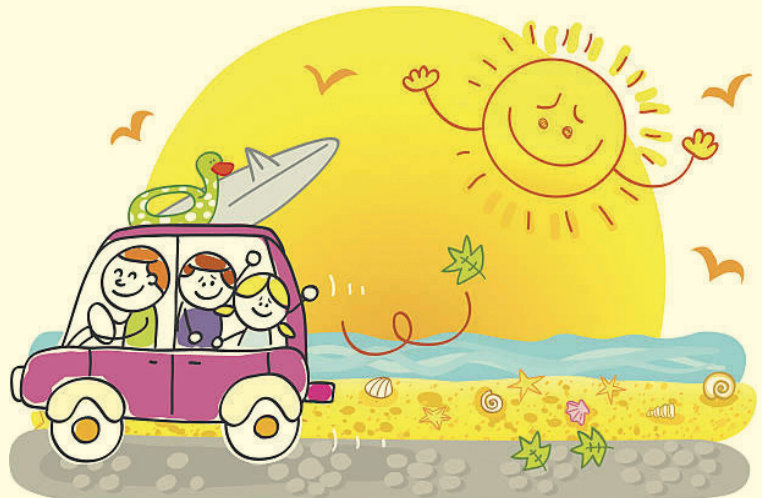
تلگرام: با شماره تلفن ۰۹۱۰۸۸۰۱۶۷۵ یا @aftabmahtab1
ایمیل: aftabmahtab@ettelaat.com

تلفن: ۲۹۹۹۴۵۸۱

آدرس پستی: تهران - بلوار میرداماد

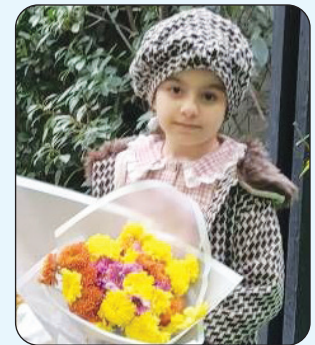
خیابان مصدق جنوبی (نفت جنوبی سابق)

ساختمان اطلاعات - ضمیمه آفتاب مهتاب - کد پستی: ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱



تارا بیگزایی - ۸ ساله

تارا جان؛ بسیار خوشحالم که دوباره نامه دیگری از تو به دستمان رسید. آن طور که متوجه شدم تو و خانواده‌ات بسیار به کتابخوانی علاقه‌مند هستید و بیشتر وقت‌ها خلاصه‌ای از کتاب‌هایی را که خوانده‌ای می‌نویسی. آفرین به تو دختر گلم.



کتاب خواندن کمک می‌کند با کلمات تازه آشنا شوی و کاربرد صحیح و هنری آن‌ها را بیاموزی. آن وقت خودت وقتی می‌خواهی خاطره یا داستان بنویسی، ذهن باز و آماده‌ای داری.

تو با کلمات دوست هستی و از آن‌ها به زیبایی استفاده می‌کنی. به تازگی پدر بزرگت از توپ رسیده آخرین کتابی که خوانده‌ای چه بوده؟ و تو کتاب «پاستیل‌های بنفش» را معرفی کرده‌ای و خلاصه‌ای از آن را نوشته‌ای. ای کاش در این خلاصه‌نویسی از «کرنشا» می‌نوشتی تا خواننده از پیگیری ماجرای آن لذت ببرد.

تو می‌توانی باز هم خلاصه کتاب‌هایی را که خواندی یا خاطراتی که تو را خوشحال یا غمگین می‌کنند بنویسی و برای ما بفرستی. نوشته ارسالی‌ات را باهم می‌خوانیم:

پسرک خیالباف

پدر بزرگ گفت: آخرین کتابی که خواندی چی بود؟

گفتم: پاستیل‌های بنفش

پرسید: درباره چه بود؟

توضیح دادم: داستان این کتاب درباره پسری به نام جکسون است. او پسری فقیر است که یک دوست خیالی دارد. دوست خیالی‌اش گربه‌ای است به نام کرنشا. کرنشا پاستیل قرمز دوست دارد اما بیشتر عاشق پاستیل بنفش است.

آن‌ها آنقدر فقیر می‌شوند که باید وسایلشان را بفروشند و در ماشینشان که یک مینی ون است زندگی کنند.

در صفحه‌ای از این کتاب می‌خوانیم: بعضی وقت‌ها که حیوانات را می‌بریم

گردش، درباره حقیقت‌های طبیعی حرف می‌زنیم. ماریسول دیروز می‌گفت: خفاش می‌تواند هزار و دویست پشه را در یک دقیقه بخورد.

این خلاصه‌ای از بخش اول کتاب بود.

پدر بزرگ گفت: امیدوارم به زودی بخش دوم و سوم آن را

بخوانی و بیشتر درباره‌اش گفتگو کنیم.

یادت باشد هر کتابی که تمام می‌شود، کتاب دیگری آغاز

می‌شود.



برنده جایزه کتاب کالیفرنیا
برنده جایزه بانگ هوزیر

بنفش
کرنشا و پاستیل‌های